

نگار
تاما بهبهانی
پیام‌آور عشق و دوستی

نباید فراموش کرد که ماندگاری یک ملت به وجود عالمان و هنرمندان و صاحبان خرد آن ملت است. در طول تاریخ بیش از همه، همین قشر نیز تالوان خردمندی خود را پس داده‌اند. امروز اگر نقاشی ایران حیثیت و آبروی دارد، بی‌شک بانوی نقاشی ایران، ایران درودی، از عوامل موثر در حفظ و گسترش آن است. او بیش از نیم قرن ستیز و مبارزه با ناخبردان توانست ثابت کند که هنرمند زن ایرانی سربلند است و آزاده ایران درودی در طول این سال‌ها با بیان ساده و با اتکا و تسلط به تکنیک درخشانش توانسته آثاری خلق کند که در تاریخ هنر این مملکت ماندگار می‌ماند. او با فضاسازی‌های متکی بر زیبایی‌شناسی در آثارش اعتبار خاصی برای خود کسب کرده است. او نقش خیال را به دیده ما می‌کشد؛ نقش خیالی را که از قلب خوش‌باور و خوش‌خواه او برمی‌خیزد. ایران درودی سال‌ها نور و بلور امید را با چاشنی رنگ‌های سرخ‌رآم به دیده ما هدیه کرده است و این نیست جز هدیه انسانی انسانگرا و انسان‌دوست. او با لطافت، شاخه‌های درختی بلوری را به تصویر می‌کشد که ما را وسوسه می‌کند تا خوشبختی‌های ازدست‌رفته‌مان را طلب کنیم، تا جایی که زمین و زمان را به هم پیوند می‌دهد گویی می‌خواهد در سیر زمان به جهانی برسد که میهمانی رنگ و نور است. میهمانی آفتاب عشق و پاکی است و او میزبانی است خوش‌ذوق و متواضع و در عین حال گستاخ و جسور. حرف ناحق را نمی‌پذیرد و در برابر حاقی می‌ایستد و بی‌هیچ گذشت و ملاحظه‌ای عقیده‌اش را ابراز می‌کند. او فاتح است. او دنیای نقاشی را فتح کرده و انسان در مواجهه با کار او احساس قدرت می‌کند؛ قدرتی که از نقاشی به مخاطب القا



می‌شود. تمرکز او در خورشید، نور و حرارت‌های نارنجی و زرد تعبیری است از حیات و نیروی خرد. او صاحب افق‌هایی است که شعاع آنها پیامی از عشق و دوستی و راستی را برای ما می‌فرستد. خورشید او به زیبایی در افق‌های آسمان‌هایش طلوع می‌کند و تمام سرزمین‌های اسطوره‌ای او را از عشق و حرارت خود آکنده می‌سازد. در طلوع او اسراری است که رهیابی به کل آن کار هر کسی نیست. سیاهی در نقاشی او راه ندارد. صلح و دوستی را با درختانی با شکوفه‌های مهربانی، مرواری‌های درخشان و سفیدی و سفیدی به نام نشان می‌دهد. شهرهای باستانی و قدیمی او که هر کدام جهانی است پررمز و راز عمق ندارند؛ انگار عمق آنها نامتناهی است. بالاترین حد کوشش او را در جهت حفظ ریتمی واحد در مسیر آثارش می‌توان دید؛ ریتمی که نشانگر آگاهی، خرد و توانایی او در نقاشی است. او می‌داند که تماشاجی آثارش سال‌هاست او را تعقیب می‌کند، رنگ او را می‌شناسد، خط و فرم او برایش آشناست و وقتی امضای ایران درودی را می‌بیند به خود می‌بالد که یک ایرانی است. وقتی در اوج موفقیت‌های بی‌دری به وطن برمی‌گردد و با آنکه از درد و رنج جسمی آزاده است بزرگ‌ترین اثر زندگی خود را به سختی به ایران برمی‌گرداند تا برای ایران و ایرانی بماند و این نیست جز عشق و علاقه به مردمی که برایشان می‌نویسد و نقاشی می‌کند و نفس می‌کشد. او اکنون آنچه را که خواسته آزموده و موفق پشت سر گذاشته و فقط به یک چیز می‌اندیشد و آن سربلندی هنرمندی است که می‌خواهد تلاش و بربرداری و افتخار‌اتش را نسل‌های آینده بدانند و به آن بالند.

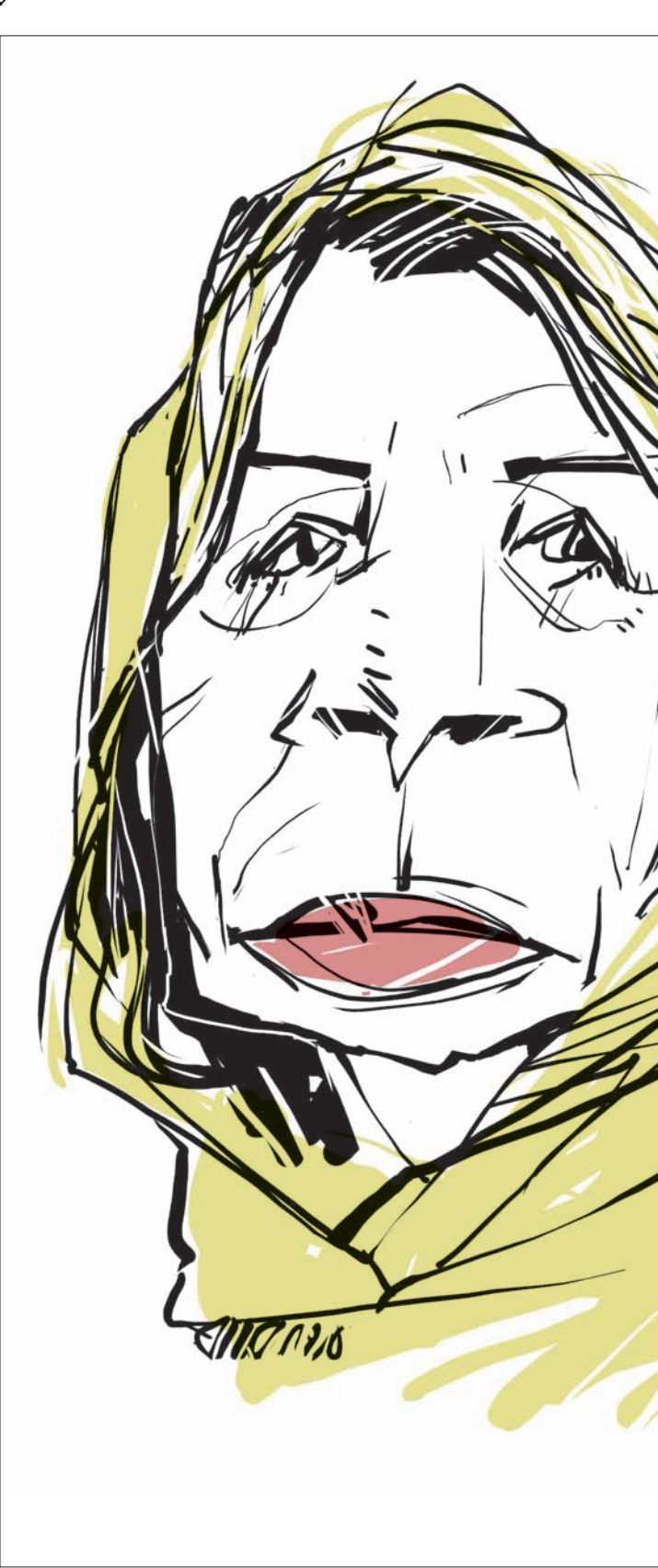
نقاش و مجسمه‌ساز

نگار
اکبر عالمی
دختر ایران...!

دختر ایران! ایران درودی را می‌گویم، امروز در آستانه ۷۴سالگی ایستاده است. شاداب و سربلند در کنار آثارش! زیرا برای هنر معاصر ایران تحول آفرید. زیرا در نوجوانی و جوانی از عمر خود به درستی استفاده کرد. برای یاد گرفتن موسیقی، نقاشی کلاسیک، ادبیات ایران و جهان، یادگیری زبان‌های فرانسه و انگلیسی، لحظات عمرش را مدیریت کرد. برای آنکه نویسنده توانایی است که قلمش مرا مفتون و شیدا کرد. حالا او بر قله نقاشی و نویسندگی تکیه زده. نام او در هنر معاصر ایران و جهان در دایره‌المعارف‌های معتبر جهان ثبت شده است. ایران درودی ماندگار می‌ماند و یک خصلت هنر، هماد دوام است. (به پایگاه‌های اینترنتی برویم)، نقاشی‌های او به سبک سوررئالیسم می‌ماند، اما از روی دست هیچ نقاشی تقلید نکرده، پس او را نقاشی صاحب سبک می‌دانم. چهار سال پیش تابلوهای ایران درودی بر دیوارهای موزه هنرهای معاصر تهران درخشیدند. آن‌گونه که تاهما بهبهانی آنها را تحسین کرد. بسیاری از هنرمندان و هنرشناسان سرشناس آمده بودند تا در ضیافت رنگ‌های بی‌رنگی آثارش، او را تحسین کنند. ایران درودی شاعر رنگ‌هاست. قلم او در رنگ‌های بی‌کرانه، در آفرینش نور هستی، آرام و قرار ندارد تا بر بوم نقاشی‌هایش عرفان را در قالب تصویر معنا کند. نور هستی در آثارش جلوه‌گری می‌کند و بوی نیلشور می‌آید. بسوی عطار، بوی ایران بوی این خاک عزیز که بوی اجدادمان را می‌آورد. هر گاه که به تابلوهای او نگاه می‌کنم، از ورای غلغله‌ی نور، از گردش روزگار، نام همیشه جاودان سرزمینم را از راه چشم، حس می‌کنم. کتاب او با نام «فاصله دو نقطه»، نعتیه برای من، که برای همسران جوان الهام‌بخش است. یأس و نومیدی در دل ایران درودی راهی ندارد. او پس از آنکه در چهار گوشه جهان در گالری‌های مشهور، بارها خوش درخشید، پس از آنکه ۵۰ سال بدون خستگی به خلق آثار تحسین‌برانگیز پرداخت، مجلات فرانسوی‌زبان و انگلیسی، در اروپا به نقد آثارش پرداختند و حتی ژان کوکتو هنرشناس فقید فرانسوی و احمد شاملو او را ستودند. ایران درودی دچار بیماری خانمان‌براندازی، که تکبر و افاده یا خودکندبینی نامیده می‌شود، نشد. بهمن مقصودلو تاکنون سه فیلم از زندگی‌نامه و آثار ستارگان آسمان هنر ایران را به پایان رسانده که با چیره‌دستی و کمال‌طلبی، زیرنویس انگلیسی آنها را خودش نوشته است. این سه فیلم در بازارهای اینترنتی جهان به فروش می‌آیند. پسند چهارمین آنها قرار است درباره دکتر هوشنگ کاووسی باشد که چشم به راه آن می‌نشینم. اما فراموش کردم جمله خود را با نوشتن سه فیلم از زندگی‌نامه شخصیت‌های هنر معاصر ایران که همانا احمد محمود، ایران درودی و احمد شاملو به تهیه‌کنندگی بهمن مقصودلو هستند به پایان ببرم.آثار و نام ایران درودی بدون شک برای هنر معاصر ایران می‌ماند، به شرط آنکه دخترتان خواهرش، که همانا دختران زنده‌یاد هوشنگ طاهری هستند، بتوانند به عنوان میراث‌داران هنر ایران، تابلوهای ایران درودی را حفظ کنند.

«موضوع نقاشی علمی‌دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

«تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم/ و آن نگفتیم که به کار آید/ چرا که تنها یک سخن / یک سخن در میانه نبود: ما نگفتیم تو تصویرش کن» شاملو، در ۱۴اسفند سال ۱۳۵۱، در میانه نورها و بلورهای شکل یافته در تابلوهای نقاشی ایران درودی چه دیده بود که این‌گونه مجال سخن را به او می‌سپارد و خود فروتنانه به گوشه‌ای می‌نشیند که «ما نگفتیم، تو تصویرش کن».ایران درودی در دنیای هنر نیاز به معرفی ندارد، نشان به همان نشان که آنتونیو رودریگز منتقد بزرگ نقاشی مکزیک در موردش می‌گوید: بی‌گمان او یکی از چهار نقاش بزرگ دنیاست. او در ایران نیز برای اهل فرهنگ و هنر نامی معتبر است. کافی است به یاد بیاورید افتتاحیه نمایشگاه نقاشی‌اش را در موزه هنرهای معاصر. یک سال و اندی پیش برای نخستین بار در تاریخ موزه هنرهای معاصر ایران، نمایشگاه نقاشی او با حضور چشمگیر علاقه‌مندانی که بسیاری از آنها از شهرستان‌های دور آمده بودند، افتتاح شد. ایران بعد از ۵۶ سال اقامت در فرانسه برای همیشه به ایران بازگشته تا آرزوی دیرینه‌اش را جامه عمل بپوشاند؛ آرمانی که به زعم وی تنها از عشق به ملت ایران سرچشمه می‌گیرد و علاقه‌اش به این آب و خاک...



روایتی مفخرم که نامم «ایران» است و همواره تلاش کردم بار مسوولیت داشتن این نام را بر دوش بکشم. از کودکی فکر می‌کردم من باید فرزند خلفی برای ایران باشم. برای فردی که در تمام‌طول‌زندگی‌اش با رنگ‌ها در ارتباط بوده است، رنگ باید معنایی خاص داشته باشد، شما زندگی را چه رنگی می‌بینید؟ فکر می‌کنم مهم‌تر از خود زندگی، نوع نگاه ماست که زندگی را در ذهن ما می‌سازد. روز چه نمی‌توان روزمرگی‌ها را انکار کرد، اما ما باید از دام این روزمرگی‌ها گریخته، بیاموزیم، بدانیم و از تجربیات و شعور دیگران بهره‌بربریم. به این ترتیب زندگی ما معنایی متفاوتی پیدا می‌کند وقتی هدف‌مان را بالاتر از مسائل روزمره قرار می‌دهیم. به تجربه می‌دانم که نحوه به کار گرفتن این شیوه، خلاصه کردن مسائل روزمره است. –نام «ایران» برای فردی که تا این حد عاشق ایران است واجد چه ویژگی‌ها و حالاتی است؟ البته برای من فرق می‌کند نام «ایران» از ذهن چه کسی درمی‌آید؛ کسی که «ایران» را وجه‌المصالحه قرار می‌دهد تا به جایی برسد، یا کسی که «ایران» را بسا زخم‌ها و ضعف‌هایش دوست دارد؟ اما به هر

نگار
این چهره من است، من ایرانم
سما بابایی
۱۴

نگار
ایران درودی در چند اپیزود
مهرداد حجتی
۱۴

نگار
جهان آرمانی نقاش صاحب سبک معاصر در گفت‌وگو با ایران درودی

مانگفتیم تو تصویرش کن

نگار
پژمان موسوی
pejman.mousavi@gmail.com

–خانم درودی، شما ۵۶ سال از ۷۳ سال زندگی خویش را در خارج از ایران گذرانده‌اید، می‌دانیم که در مجامع هنری دنیا شما از جایگاهی تثبیت‌شده برخوردارید. چه شد که بعد از این همه مدت به ایران بازگشتید؟ پیشترها نوشته بودم به مرگ نمی‌اندیشم، به او افتخار خواهم داد که به من بیندیشد. اکنون با از دست دادن تمامی افراد خانواده خاصه خواهرم، که نیمه راستین خودم می‌دانستمش و کماکان هم می‌دانم، ناگزیر شدم به این همدل ابدی خود بیندیشم. و از او خواهم که باز همچون زندگی به من هدیه‌ای بدهد. ژان کوکتو در جایی، در فیلم بازگشت اورفه می‌گوید فقط مرگ است که هنرمندان را جاودانه می‌سازد. در واقع این جاودانگی نیست که می‌خواهم به آن برسم. آرزوی من این بوده است که عشقم را به این سرزمین بی‌واسطه نثار کرده و به نوعی سیاستمدی خودم را ابراز کنم. در تصور این چیزی نیست مگر اینکه همگی آثارم را در قالب موزهای او اهدا کنم. به همین خاطر راه‌ها را کوتاه می‌کنم تا ساده‌تر و خلاص‌تر به خاکی برگردم که از او آمدم. –از قرار این بار هم آثاری با خودتان به ایران آورده‌اید.

همین‌طور است، در طول بیش از ۲۰ سال هر بار که به ایران می‌آمدم، چندین و چند اثر را با هواپیما به ایران می‌آوردم. ولی این بار اثری را که بسیار بزرگ است و حمل آن با هواپیما بسیار پرهزینه، با بسته‌بندی محکمی توسط کامیون به ایران آوردم. در واقع این کار نشان‌دهنده این است که دیگر من منزلی در فرانسه ندارم. چنین تصمیم‌گیری‌ای کار دشواری بود و زحمت بسیاری را به من تحمیل کرد. حجم خاطرات تلخ و شیرین در طول این اسباب‌کشی به راستی که مرا از پا درآورد، باید صفحه را برمی‌گردانم و در خودم این قدرت را حس کردم که با آگاهی کامل صفحه را ورق زنم. این تصمیم‌گیری قدم برداشتن برای هدف بسیار بزرگی است که تمام عمرم را به خاطر عملی کردن آن صرف کرده‌ام و امیدوارم قبل از پایان مهلتم در عملی کردن آن موفق شوم.

–می‌دانیم که آثار شما در موزه‌ها و بسیاری از کلکسیون‌های خارجی و ایرانی در معرض دید هنر دوستان قرار گرفته، چه شد که به گفته خودتان این آخرین کارها را هم به ایران آوردید؟

هدف بزرگی در سر دارم که تمامی آثارم را یکجا در قالب موزای به ملت ایران هدیه کنم. از ۱۲سالگی آرزو داشتم روزی جایگاهی در وطنم داشته باشم و در باورم این بود که اگر عشق بدهی، عشق را دریافت خواهی کرد.امروز فکر می‌کنم به این آرزو دست یافته‌ام.اعتقاد داشته و دارم که وظیفه‌ای در قبال ملتَم دارم و باید به هر وسیله‌ای هست نشان دهم که عاشق‌شان هستم. وسیله من نقاشی‌هایم بود. برای همین آثارم را با خود به ایران آوردم تا با هموطنانم تقسیم‌شان کنم. گرچه ممکن است ارزشی که برای آثارم قائلم، لوهایی بیش نباشد، اما برگ سبزی است تخمه درویش.

–آیا در خصوص اهدای آثارتان در قالب موزه، اقدامی هم انجام داده‌اید؟

تصورم بر این است که بنیادی باید شکل بگیرد که این بنیاد با مدیریت هیات امنایی که در حال انتخاب افراد آن هستم، و با یاری هموطنان هنر دوستم، این مهم را به انجام برسانند. باید اعتراف کنم که به امید تحقق این آرزو کارهای بزرگ و به نظر خودم بارزتر را هرگز برای فروش ارائه نکرده‌ام و خوشحالم که متافع مادی این آثار هرگز مرا وسوسه نکرد. هنوز هم از خودم می‌پرسم اثری مثل «ژ» (این گونه رُستن» یا «حبش تاریخ»، چگونه می‌تواند در منزل شخصی جای بگیرد. این آثار صفحاتی از تاریخ ایرانند. امیدوارم تصور نکنید به خود غره شدم بلکه ناچارم ارزش‌ها را از قیمت‌ها جدا کنم. سهم من از این موزه، اهدای آثارم به رایگان است، باقی می‌ماند یاری دارمردان هموطنم و هست نهادهایی مانند شهرداری که می‌توانند مکان آن را فراهم کنند. آیا می‌توان از من انتظاری بیش از این داشت؟ –در بین سخنان تان اشاره کردید به یک اثر بزرگ که با دشواری به ایران آورده‌اید، موضوع این تابلو چیست؟

این اثر تخت جمشید را که گل‌باران است نشان

نگته

هدف بزرگی در سر دارم که تمامی آثارم را یکجا در قالب موزه‌ای به ملت ایران هدیه کنم. از ۱۲سالگی آرزو داشتم روزی جایگاهی در وطنم داشته باشم و در باورم این بود که اگر عشق بدهی، عشق را دریافت خواهی کرد.



نگار



نگار
پژمان موسوی
pejman.mousavi@gmail.com

نگار
ایران درودی در چند اپیزود
مهرداد حجتی
۱۴

نگار
ایران درودی در چند اپیزود
مهرداد حجتی
۱۴

نگار
ایران درودی در چند اپیزود
مهرداد حجتی
۱۴

نگار
ایران درودی در چند اپیزود
مهرداد حجتی
۱۴